



ارتباط اولیاء و مربیان و به عبارت دیگر، خانه و مدرسه از جمله راهکارهای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تلقی می شود. علاوه بر این که، زمینه ای برای حل مشکلات اخلاقی، روحی دانش آموز و در نتیجه، تربیت درست آنان در مدرسه است. آنچه می خوانید نیم نگاهی به این مسأله است.

ضرورت ممانعتی اهداف و روش های تربیتی

در بسیاری از فعالیت های انسانی، داشتن تربیت امری حیاتی و ضروری است و بدون آن، رفتار آدمی نه تنها در همه عرصه های حیات اجتماعی فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود که پیامدهای دیگری نیز به دنبال دارد. دانش و علم آدمی، آراستگی ظاهری، ورود در عرصه سیاست، اقتصاد و همه و همه نیازمند برخورداری از تربیت صحیح و درست است و بدون آن، فعالیت های آدمی به انحراف کشیده خواهد شد. از سوی دیگر، در مسائل تعلیم و تربیت، داشتن هدف واحد مشترک و به اصطلاح همسویی اهداف نهادهای تربیتی امری ضروری است. در غیر این صورت، مسائل تربیتی در جامعه مبنای عمل قرار نخواهد گرفت. برای مثال، اگر خانواده ای بی مبالا و بی توجه به ارزش ها و معتقد به حجاب نباشد، ولی مدرسه به این امر مهم تأکید نماید، دانش آموز در الگوگیری از خانه و مدرسه دچار تحقیر و به اصطلاح تعارض نقش خواهد شد. تداوم این گونه رفتارها در عدم همسویی نهادهای تربیتی از نظر القای هنجار و ارزش واحد، موجب ناکافی و تعارض نقش و افسردگی دانش آموز خواهد شد. همین امر در خصوص رسانه های ارتباط جمعی به ویژه صدا و سیما نیز صادق است.

علاوه بر این که، وحدت در اهداف مؤسسات و نهادهای تربیتی امری ضروری است، وحدت روش در لقاء و نهادهای تربیتی و ارزش ها نیز ضروری

است. ممکن است آنچه که به دانش آموز لقاء می شود دارای اهداف واحدی باشد، اما روش های تربیت و آنچه عوامل و کارگزاران تربیتی انجام می دهند با یکدیگر در تعارض باشد. برای مثال، اگر روش های ارائه شده از سوی خانه و والدین و مدرسه و مطبوعات یا رسانه ها، هر یک به شیوه ای خاص باشد، دانش آموز یا کودکی که تحت تأثیر این آموزش ها قرار می گیرد، ممکن است دچار تعارض نقش گردد و برای ایفای نقش خویش متحیر گردد. برای مثال، خانه و مدرسه ممکن است هر دو دارای هدف مشترک باشند و معتقد باشند که باید آموزه ها و ارزش های دینی را به دانش آموزان آموخت، اما اگر روش ارائه آن ها متفاوت باشد، مثلاً اگر یکی از روش مستقیم و اجبار دیگری از روش غیرمستقیم و دادن آزادی نسبی به دانش آموز استفاده کند، هیچ یک از پذیرش هدف های تربیتی موفق نخواهند شد و یا اگر قضا و محیط حاکم بر خانواده توأم با عطفوت، محبت و صمیمیت باشد، ولی مدرسه به عکس، محیطی خشک، خشن، سرد و بی روح باشد، این دو محیط موجب تعارض، پرخاش، یا انزوای دانش آموزان خواهد شد.

بنابراین، برای جلوگیری از این معضل باید رابطه بین خانه و مدرسه پیش از پیش تقویت شود و روش های تربیتی که هر یک در خانه و مدرسه به کار می گیرند، مشابه و یا به هم نزدیک باشند.

ضرورت ارتباط خانه و مدرسه

با عنایت به این که باید هدف، محتوا و روش های تربیتی همسو، واحد و هماهنگ باشند، برای تحقق این وحدت ارتباط خانه و مدرسه و به طور کلی مؤسسات آموزشی و پرورشی ضروری است. بیان مشکلات مدرسه ای دانش آموز به والدین و نیز بیان مشکلات خانه ای فرزند به مربیان و مدیران مدرسه و یافتن راهکار واحدی برای حل مشکلات دانش آموز مدرسه و فرزند خانه امری ضروری است. والدین، به ویژه موظف

هستند به طور مرتب با مدرسه ارتباط داشته و با کمک اطلاعات کافی از وضع درسی و اخلاقی فرزند خویش در تربیت و پرورش فرزند خویش تلاش کنند. برای مثال، صرف درس خوان بودن دانش آموز و یا داشتن معدل بالا کافی نیست و نباید داشتن نمره های خوب را ملاک و معیار نداشتن مشکل دانش آموز قلمداد کرد. در واقع، مقطعی از زندگی فرد نمی تواند معیار قضاوت درباره او باشد. بلکه مجموعه فرایند زندگی او باید معیار قرار گیرد.

با بروز یک مشکل در مدرسه و انتقال آن از سوی مربیان و مدیران مدرسه به والدین، آنان نباید نسنجیده و احساساتی با مسأله برخورد کنند و فرزند را به باد ناسزا و یا کتک گیرند. چنین امری مغل روابط صحیح خانه و مدرسه است. بلکه باید کاملاً سنجیده و عمیق با مسأله برخورد نمایند و برای حل ریشه ای مسأله اقدام کنند. هرچند مربیان مدرسه نیز نباید عجولانه قضاوت کرده و همه مشکل را ناشی از دانش آموز بدانند، نیز آنان باید در بیان و انتقال نوع مشکل به والدین کاملاً سنجیده و یا صبر و متانت برخورد کنند.

از سوی دیگر، برخورد صحیح و درست و سنجیده از سوی والدین با مربیان و مدرسه بدین گونه باید باشد که آنان به عنوان ولی دانش آموزان با مدرسه برخورد می کنند. افراد در جامعه ممکن است دارای مسؤولیت ها، نقش ها و موقعیت های مختلفی باشند و در یک وزارتخانه عهده دار مسؤولیت مهمی باشند، اما در مدرسه باید فارغ از این نقش ها و صرفاً به عنوان «ولی» دانش آموز با اولیاء مدرسه ارتباط برقرار کنند. در غیر این صورت، مغل روابط صمیمی با مدرسه خواهد بود. سرانجام، این ارتباط باید مستمر و دائمی باشد. صرف حضور در زمان ثبت نام کافی نیست. ارتباط و اطلاع دائمی از وضعیت اخلاقی و تحصیلی فرزند در مدرسه از ضروریات رابطه معلم و متعلم و اولیا و مربیان است.

■ در این زمینه رجوع کنید به خانواده و فرزندان، استادان طرح جامع آموزش ها، تهران، ح اول، ۱۳۷۶